

## بررسی رابطه بین سبک های دلبستگی و رضایت زناشویی دانشجویان: نقش میانجی قصه عشق

### فرهاد گراوند<sup>۱</sup> و شهاب میرزایی<sup>۲</sup>

۱ مدرس دانشگاه غیر انتفاعی نوآوران کوهدشت و مدیر مجتمع بهزیستی "غیر دولتی" دارالشفاء تندیس شهرستان کوهدشت

Farhadgaravand54@gmail.com

۲ کارشناسی ارشد روان شناسی شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

shahab.m.1364@gmail.com

#### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش واسطه ای قصه عشق در رابطه بین دلبستگی و رضایت افراد متأهل با استفاده از مدل یابی معادلات ساختاری انجام شد. روش پژوهش، توصیفی و از نوع همبستگی - مدل معادلات ساختاری بوده است. جامعه پژوهش شامل تمام دانشجویان متأهل تحصیلات تکمیلی شهر تهران بود. نمونه پژوهش شامل ۲۰۰ نفر از دانشجویان متأهل (۱۰۰ زن و ۱۰۰ مرد) بودند که به روش نمونه گیری در دسترس از ۳ دانشگاه آزاد اسلامی کرج، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران و کرج انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده شامل پرسشنامه قصه عشق استرنبرگ (SLS)، سبک های دلبستگی (RSQ) و پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ بود. تجزیه و تحلیل داده ها به وسیله نرم افزار SPSS21 و AMOS21 انجام شد. نتایج حاصل از مدل ساختاری مستقیم در رابطه با آزمون اثرات مستقیم متغیرهای تحقیق نشان داد، رابطه معنی داری بین سبک های دلبستگی شامل؛ ایمن، دلمشغول و دوری جو با رضایت زناشویی وجود دارد. همچنین، قصه عشق دارای اثر میانجی در رابطه بین سبک های دلبستگی ایمن و دل مشغول با رضایت زناشویی برخوردار بوده است. این در حالی است که مجموع اثر غیرمستقیم دلبستگی دوری جو و هراسان از راه قصه عشق معنی دار نبود. بنابراین، یافته های پژوهش نشان داد که سبک های دلبستگی افراد می تواند بر ادراک عشق در روابط زناشویی تاثیر گذار بوده و بدین وسیله بر رضایت زناشویی آنان موثر باشد. بنابراین توجه به این امر می تواند در امر مشاوره زوجین سودمند باشد.

واژه های کلیدی: دانشجویان، رضایت زناشویی، زوجین، سبک دلبستگی، قصه عشق

## ۱- مقدمه

عشق حالتی روانشناختی است که در طول دهه‌های اخیر توسط روانشناسان مورد توجه قرار گرفته است (فرح‌بخش و شفیع-آبادی، ۲۰۰۷). از نقطه نظر دیچ<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) عشق به عنوان یکی از نیازهای روانشناختی اساسی مطرح می‌شود که فقدان آن می‌تواند با مشکلات روانشناختی همراه باشد (دیون<sup>۲</sup> و دیون، ۱۹۹۱). نظریه‌های مطرح شده درباره عشق، تعاریف مختلفی از عشق ارائه می‌کنند و آن را به انواع مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند. برای مثال، لی<sup>۳</sup> (۱۹۷۳) مدل چرخه‌ای عشق را معرفی می‌کند که در آن سه سبک نخستین عشق وجود دارد: اروس<sup>۴</sup> (عشق به یک فرد آرمانی)، لودوس<sup>۵</sup> (عشق به عنوان بازی یا عشق تفتی)، استورگ<sup>۶</sup> (عشق دوستانه). ترکیب این سه سبک نخستین سبک‌های متفاوت عشق را به وجود می‌آورد که برخی از آن‌ها ویژگی‌های کاملاً متفاوتی از عناصر سازنده خود دارند. عشق عمل‌گرایانه<sup>۷</sup> (ترکیبی از لودوس و استورگ)، عشق شیدایی<sup>۸</sup> (ترکیبی از لودوس و اروس)، عشق وظیفه‌شناختی<sup>۹</sup> (ترکیبی از لودوس و استورگ).

هاتفیلد<sup>۱۰</sup> و والستر<sup>۱۱</sup> (۱۹۷۸) نیز عشق را به دو نوع اصلی تقسیم نموده‌اند، عشق شهوانی و عشق مصاحبتی. عشق شهوانی با هیجان‌های شدید، تمنای جنسی و اشتغال فکری شدید به معشوق مشخص می‌شود. این عشق آغازی سریع و آتشین دارد و تقریباً به‌طور اجتناب‌ناپذیری با گذشت زمان رو به سردی می‌گذارد. گاهی نیز عشق شهوانی مقدمه‌ای برای پرورش عشق مصاحبتی می‌شود که تجربه خفیف‌تر و پایدارتری است و با احساس اعتماد متقابل، قابلیت اتکا و گرمی مشخص می‌شود. به اعتقاد آن‌ها ترکیب عشق شهوانی و مصاحبتی بهترین شکل عشق است. آرون<sup>۱۲</sup> و آرون (۱۹۸۶) با ارائه نظریه عشق به مثابه راهی برای بسط و گسترش خود، بیان می‌کنند که اشخاص جذب کسانی می‌شوند که فرصتی برای بسط و گسترش آن‌ها به شمار می‌آیند و مشابهت داشتن به عنوان پیش‌شرط رابطه به حساب می‌آید.

عشق و کیفیت آن از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های رضایت زناشویی هستند. سبک‌های عشق اروس، استورگ، عمل‌گرایانه و وظیفه‌شناختی با رضایت زناشویی رابطه مثبت دارند. سبک‌های عشق لودوس و شیدایی با رضایت زناشویی رابطه منفی دارند. همچنین از بین متغیرهای پیش‌بین سبک‌های عشق اروس، شیدایی و عمل‌گرایانه پیش‌بینی کننده معناداری برای رضایت زناشویی هستند (امان‌الهی، ۱۳۹۱ و تقوی دینانی<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۴). بسیاری از افراد عشق رمانتیک را به عنوان اساسی برای ازدواج در نظر می‌گیرند (دیون و دیون، ۱۹۹۱). برخی از پژوهشگران نیز عشق را کیفیتی می‌دانند که موجب جذب دو فرد به یکدیگر و ایجاد پیوندهای عاطفی عمیق می‌شود (پیستول<sup>۱۴</sup>، ۱۹۹۴). روابط توأم با عشق محیطی را برای رشد فراهم می‌کند، در طول چنین روابطی هر فرد به خودآگاهی، عزت‌نفس و سلامت روانی بیشتری دست می‌یابد. بنابراین هر فرد اجازه می‌یابد تا دلبستگی بیشتری به رابطه پیدا کند (آکودو<sup>۱۵</sup> و آرون<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۹).

1. Ditch

2. Dion

3. Lee

4. Eros

5. Ludus

6. Storg

7. Pragma

8. Mania

9. Agape

10. Hatfield

11. Walster

12. Aron

13. Taghavi Dinani

14. Pistole

15. Acevedo

16. Aron

بک<sup>۱۷</sup> (۱۹۹۴) باور دارد که عشق بخش مهمی از ازدواج موفق است. بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند که عشق رابطه‌ای قدرتمند با رضایت زناشویی دارد (دیون و دیون، ۱۹۹۱؛ حافظی و جم‌نژاد، ۲۰۱۰).

همان‌طور که اشاره شد نظریه‌های مختلف تعاریف متفاوتی برای عشق مطرح کرده‌اند و پژوهش‌های متفاوتی نیز در زمینه تاثیر عشق بر روابط زوج انجام شده است، ولی هیچ‌یک به این سوال‌ها پاسخی نمی‌دهند که: چرا افراد عاشق شخص به‌خصوص می‌شوند و نه عاشق فرد دیگری؟ و چرا انتخاب‌های افراد غالباً مشابه هم هستند، هرچند ممکن است تمامی آن‌ها با شکست مواجه شده باشند؟ استرنبرگ<sup>۱۸</sup> (۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۸) در پاسخ به این سوال‌ها نظریه‌ای با عنوان عشق به عنوان یک داستان را مطرح کرده است. وی معتقد است افراد داستان‌هایی را در مورد عشق شکل می‌دهند و بعد به دنبال تحقق بخشیدن به آن هستند. افراد متفاوت با درجات بالاتر یا پایین‌تر می‌توانند با این داستان‌ها تناسب داشته باشند. او قصه‌های عشق را به پنج گروه اصلی تقسیم می‌کند: قصه‌های نامتقارن<sup>۱۹</sup>، موضوعی<sup>۲۰</sup>، مشارکت<sup>۲۱</sup>، روایت‌گونه<sup>۲۲</sup> و گونه‌ای<sup>۲۳</sup> که هر کدام از آنها شامل زیر مجموعه‌هایی می‌شوند. بر این اساس قصه‌های نامتقارن بر این نظر گاه شکل گرفتند که عدم تقارن یا رفتار مکمل زوج‌ها مبنای یک رابطه صمیمانه است. قصه‌هایی موضوعی قصه‌هایی هستند که به نظر می‌رسد که جفت یا رابطه آنها وسیله ایست برای رسیدن به هدفی که خارج از رابطه آن دو قرار دارد. قصه‌های مشارکت بر این اساس است که جفت‌ها قصد دارند که با هم کار کنند به این منظور که چیزی بیافرینند یا انجام دهند یا حفظ کنند. قصه‌های روایت‌گونه از این دیدگاه سرچشمه می‌گیرند که متنی وجود دارد که بیرون از رابطه قرار دارد و نسخه و دستورالعملی است که سمت و سوی رابطه را می‌نمایاند. در قصه‌های گونه‌ها بر روال یا شیوه حضور در رابطه تاکید می‌شود و نه بر اهداف آن رابطه یا بر اصول زیر بنایی فراسوی آن رابطه. استرنبرگ، حجت<sup>۲۴</sup> و بارنز<sup>۲۵</sup> (۲۰۰۱) معتقدند که هر فرد، خود قصه‌اش را می‌نویسد. بنابراین قصه‌وی با سایرین متفاوت است. حتی اگر نوع قصه یکی باشد، هر قصه‌الگوی خاصی از رفتار و افکار را دارد بنابراین افرادی با قصه‌های متفاوت الگوی فکری و رفتاری خاصی را دنبال می‌کنند. همان‌طور که در دیدگاه شناختی افکار خودآیند مورد بررسی و تفحص قرار می‌گیرند (بک، ۱۹۷۶؛ الیس<sup>۲۶</sup>، ۱۹۷۳)، داشتن قصه خاصی از عشق نیز می‌تواند در داشتن تعریفی از چستی روابط عاشقانه نقش داشته باشد. هر یک از داستان‌ها مزایا و معایب سازگانه‌ای دارند. ممکن است داستانی خاص با ابعاد محیط اجتماعی معینی سازگاری بیشتری داشته باشد. سرانجام اینکه داستان‌ها هم علت هستند و هم معلول که همواره با زندگی ما در تعامل‌اند. داستان‌هایی که با خود به رابطه می‌آوریم، موجب می‌شوند تا مسائل خاصی را باور کنیم و حتی به شیوه به خصوصی رفتار کنیم و در عین حال رشد شخصی و تعاملات ما با دیگران را شکل داده، تغییر و تعدیل می‌کند (استرنبرگ، حجت و بارنز ۲۰۰۱).

استرنبرگ و همکارانش (۲۰۰۱) باور دارند که داستان‌هایی که هر فرد شکل می‌دهد تحت تاثیر عوامل مختلفی همچون تجربیات شخصی وی، داستان‌هایی که در کودکی شنیده و الگوهای روابط عاشقانه‌ای که در والدین یا خویشاوندان و یا از تلویزیون و فیلم‌ها مشاهده کرده یا آنچه از مکالمه با دیگران در مورد روابطشان شنیده است و ... قرار دارد. کسیدی و شاور (۱۹۹۹) نیز معتقدند که عشق به فرد بزرگسال را می‌توان ادامه فرایند دلبستگی در نظر گرفت.

- 
17. Beck
  18. Sternberg
  19. Asymmetrical
  - 20 . Object
  - 21 . Coordination
  - 22 . Narrative
  - 23 . Genre
  - 24 . Hoggat
  - 25 . Barnez
  26. Ellis

در روانشناسی، مفهوم دلبستگی اغلب تداعی کننده رفتارهای کودکی است. کارهای اولیه بالبی بر روی دلبستگی، جدایی و از دست دادن (بالبی، ۱۹۸۰، ۱۹۷۳، ۱۹۶۹) نشان می‌دهند که کودکان چگونه از لحاظ هیجانی به مراقب اولیه خود دلبسته و در فقدان وی دچار آشفتگی هیجانی می‌شوند.

کرنز<sup>۲۷</sup> و استیون<sup>۲۸</sup>، (۱۹۹۵)، دلایلی را برای وجود این رابطه بیان می‌کنند. از دیدگاه آن‌ها دلبستگی ممکن است (۱) انتظارتی را در زمینه چگونگی برقراری ارتباط با دیگران ایجاد کند؛ (۲) به عنوان پایگاه امن برای افزایش تعاملات اجتماعی با همسالان عمل کند؛ (۳) زمینه‌ای را برای شکل دادن سبک تعاملی کودکان فراهم کند که در آینده به تعاملات خارج از روابط دلبستگی آن‌ها تعمیم می‌یابد. چراکه، سبک دلبستگی افراد به عنوان الگوهای سیستماتیک انتظارات، نیازها، هیجانات، راهبردهای تنظیم هیجانی و رفتار اجتماعی تعریف می‌شود که نتیجه سیستم رفتاری دلبستگی اولیه است (شاور و میکولینسر، ۲۰۰۲). بنابراین، سبک دلبستگی که کودکان در ارتباط با مراقب اولیه شکل می‌دهند بر کیفیت روابط نزدیک و تعاملات اجتماعی آن‌ها در آینده تاثیر می‌گذارد (کرنز و استیون، ۱۹۹۵).

یکی از مفاهیم اصلی در نظریه دلبستگی گرایش طبیعی برای ایجاد پیوندهای عاطفی با افراد خاص است. در طول دوران کودکی پیوندهای عاطفی با والدین (یا نمایندگان آن‌ها) ایجاد می‌شود که به عنوان منبع حمایت، آرامش و تایید شناخته می‌شوند. در طول دوران نوجوانی و بزرگسالی علاوه بر پیوندهای موجود، پیوندهای عاطفی جدیدی شکل می‌گیرند که عموماً ماهیتی وابسته به جنس مخالف دارند (بالبی، ۱۹۸۸). از دیدگاه اینسورث<sup>۲۹</sup> (۱۹۸۹) ماهیت این پیوندهای عاطفی با ارتباطات عادی افراد تفاوت دارد. این پیوندها برای مدت طولانی‌تری باقی می‌مانند و بخشی از ویژگی‌های فردی محسوب می‌شوند. در واقع تجارب دلبستگی دوران کودکی در ایجاد و حفظ این پیوندها نقش دارند (راتر<sup>۳۰</sup>، ۱۹۹۵).

بالبی (۱۹۸۸) معتقد است سبک دلبستگی افراد در طول زمان ثابت باقی می‌ماند و در مقابل تغییر مقاومت می‌کند. درحقیقت دلبستگی از طریق درونی شدن به یکی از ویژگی‌های فردی تبدیل می‌شود. روابط والد-کودک نه تنها بر روابط اجتماعی آینده وی تاثیر می‌گذارند بلکه بر تصویر فرد از خود، نگرش‌های وی نسبت به دیگران و انتظاراتی که از روابط آینده نیز تاثیر می‌گذارند. از دیدگاه آن‌ها، اگر فردی در کودکی تجارب لذت‌بخشی را با مراقب اصلی خود داشته باشد، در بزرگسالی می‌تواند خود را به عنوان فردی در نظر گیرد که ارزش عشق ورزیدن و داشتن روابط صمیمی با دیگران را دارد. این احساس توانایی کنار آمدن با مشکلات زندگی و ایجاد روابط نزدیک با دیگران را برای فرد فراهم می‌کند (کووی<sup>۳۱</sup>، ۱۹۹۵).

برخی پژوهشها نیز نشان دهنده رابطه دلبستگی با عشق در افراد است. برای مثال، پژوهش حناری و صارمی (۲۰۱۵) نشان داد که سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا با سبک عشق وسواسی رابطه دارد. همچنین فیینی<sup>۳۲</sup> و نولر<sup>۳۳</sup> (۱۹۹۰) نیز به این نتیجه رسیدند که افراد با سبک دلبستگی ایمن، اعتماد بیشتری به روابط خانوادگی داشته و در روابط عاشقانه پایدار اند، در صورتیکه افراد با سبک دلبستگی اجتنابی اشتیاق کمی به تجربه عشق داشته و افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا هر چند تمایل به تعهد در رابطه داشتند ولی روابط عاشقانه در میان این گروه بسیار کم بود.

همچنین سبک‌های دلبستگی در سازگاری زناشویی نیز تاثیرگذار است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند افراد با سبک دلبستگی بیمناک و بی تفاوت به ترتیب دارای بیشترین و کمترین سازگاری زناشویی نسبت به سایر گروه‌ها هستند. سطح سازگاری زناشویی افراد با سبک‌های دلبستگی ایمن و مشغولانه نیز بین دو گروه فوق قرار می‌گیرد (شاکر<sup>۳۴</sup>، ۲۰۱۰).

- 
- 27 . Kerns
  - 28 . Stevens
  - 29 . Ainsworth
  30. Rutter
  31. Cowie
  32. Feeney
  33. Noller
  34. Shaker

در اواخر دهه ۱۹۸۰ هازن و شاور نظریه دلبستگی را به روابط بزرگسالان توسعه و تعمیم دادند. این نظریه از آن جهت طراحی شده بود تا عشق نوزادی انسان و دلبستگی آنان را به مراقبین به گونه ای توصیف نماید تا چارچوبی را برای مطالعه عشق رمانتیک و ارتباطات زوجین بالغ فراهم نماید (اینثورث، بلهر<sup>۳۵</sup>، وارتز و وال، ۱۹۷۸، بالبی، ۱۹۸۲، هازن و شاور، ۱۹۸۷، شاور، هازن و برادشو<sup>۳۶</sup>، ۱۹۸۸). برخلاف روابط مادر و نوزاد، ارتباطات عاشقانه بین بزرگسالان شامل دو زوج است که دارای شرایط نسبتاً برابری هستند، یعنی هر دو آنها بارها مورد تهدید واقع شده اند، ترسیده و هراسان شده اند، متحمل صدمه و آسیب شده اند و نیازمند حمایت یا آسایش و راحتی اند. در صورت نیاز هر دو آنها نسبت به هم مراقبینی حمایت کننده و همدردی کننده هستند و هر دو از نظر جنسی تحریک شده و درصدد رضایت و لذت جنسی اند. در چنین روابطی، شرایط و ویژگی های هر دو زوج و ترکیب منحصر به فردشان بر هیجانات و عواطف، رفتار و پیامد های آن تاثیر می گذارد (جانسون<sup>۳۷</sup>، ۲۰۰۳). سه سبک ارتباطی که با این مقیاس مورد سنجش قرار می گیرند یعنی اجتنابی، مضطرب و ایمن، درست مشابه با سه الگوی عمده دلبستگی مادر-نوزاد هستند که به وسیله اینثورث و همکاران (۱۹۷۸) تعریف شده است. نوزادان و بزرگسالانی که سبک دلبستگی ایمن دارند افرادی هستند که دریافته اند می توان به سادگی به دیگران اعتماد کرد، از نظر هیجانی و عاطفی کاملاً باز و گشاده هستند و به روابط نزدیک صمیمی طولانی مدت مقید و پایبند هستند. افرادی که سبک دلبستگی مضطرب دارند، مطمئن نیستند که مورد عشق و علاقه دیگران هستند، ارزش عشق ورزیدن را دارند و احتمالاً مورد حمایت دیگران هستند. این وضعیت همراه با تردید و هراس منجر به گوش به زنگی و بد گمانی در پی اطمینان بخشی، مجدد بودن، اعتراضات خشم آور مکرر و حسادت در این افراد می شود. افراد با سبک اجتنابی آموخته اند برای اینکه احساس امنیت نسبی کنند باید شدیداً به خودشان متکی بوده و حتی هنگامی که این چنین حمایت هایی برای بقا و بالندگی ایده آل آنها ضروری هم باشد. آشکارا و مستقیم حمایتی را از طرف مقابل طلب نکنند. سالهاست محققینی که دلبستگی رمانتیک بزرگسالان<sup>۳۸</sup> را مطالعه می کنند، از مقیاس سه طبقه ای سبک دلبستگی بزرگسالان استفاده می کنند (شاور و هازن، ۱۹۹۳، شاور و کلارک<sup>۳۹</sup>، ۱۹۹۴).

کاربرد این یافته ها در زمینه زندگی زناشویی این است که تقویت کردن حس امنیت همسر مضطرب بسیار سخت و دشوار است زیرا هر وقت که او تجربیات به ظاهر مطلوب و خوشایند عشق، نزدیکی و صمیمیت را به خاطر می آورد، مفاهیم منفی و خاطرات مربوط به صدمات گذشته و آسیب های دلبستگی نیز به طور ذهنی و به صورت خودآگاه و یا ناخودآگاه فعال خواهد شد (جانسون، میلیکین<sup>۴۰</sup>، ۲۰۰۱). علاوه بر این، احتمال اینکه همسران اجتنابی نیز در مورد جدایی و ترک و رها شدن دغدغه هایی داشته باشند بسیار زیاد است، اما این به شیوه ای کاملاً ناخودآگاه صورت می گیرد. کمک به آنها برای تایید و پذیرش احساسات و افکارشان نسبت به روابط نزدیک صمیمی شان ممکن است که با مقاومت زیادی رو به رو شود.

در مورد اثرات واقعی تفاوت های فردی در اضطراب و اجتناب مرتبط با دلبستگی، نتایج نشان می دهند افرادی که دلبستگی ایمن یعنی سطح پایینی از اضطراب و اجتناب را دارند، تمایل به برقراری روابطی طولانی مدت، با ثبات و رضایت مند دارند که با سرمایه گذاری زیاد، اعتماد و دوستی مشخص می گردد (کالینز و رید<sup>۴۱</sup>، ۱۹۹۰، هازن و شاور ۱۹۸۷، سیمپسون<sup>۴۲</sup>، ۱۹۹۰). این افراد سبک عشق ورزی را به نمایش می گذارند که تا حدی عاری از خودخواهی و نقش بازی کردن است.

دلبستگی ایمن هریک از زوجین به رضایت مندی از روابط و دلبستگی نا ایمن با تخریب رابطه و عدم رضایت مندی فرد از روابط مربوط می گردد. دلبستگی ایمن بر رضایتمندی از رابطه از طریق (۱) ارتقای ابراز باز و صادقانه عواطف و هیجانات مثبت و منفی (فینی ۱۹۹۹، ۱۹۹۵)، (۲) سبک بالای افشاسازی تسهیل شده (خود افشایی به علاوه توانایی ایجاد خود افشایی در زوج

- 35 . Bleher
- 36 . Bradshaw
- 4 . Johanson
- 38 . Adult's romantic attachment
- 39 . Clark
- 40 . Millikin
3. Collins & Read
4. Simpson

مقابل) کیلان<sup>۴۳</sup>، دیون و دیون (۱۹۹۸) و ۳) گفتگو و مذاکره دوجانبه در طی تعارضات تاثیر دارد (فینی، ۱۹۹۴). همچنین دل بستگی ایمن با تمایل و دادن فرصتی برای شک و تردید به همسر رابطه دارد به خصوص، هنگامی که تعبیر و تفسیر کردن، رفتاری بالقوه دردسر آفرین است. در مقابل دل بستگی نا ایمن با تعقیب و زیر نظر گرفتن رفتار های اخیر زوج که ممکن است به عنوان تهدید تلقی شود رابطه دارد (فینی، ۲۰۰۲، جاکوبسن، فولیتی و مک دونالد<sup>۴۴</sup>، ۱۹۸۲).

همان طور که اشاره شد سبک دل بستگی افراد هم بر رضایت زناشویی و هم بر سبک های عشق ورزی آنها تاثیر گذار است، هر چند مکانیزم اثر گذاری دل بستگی بر رضایت زناشویی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. نظریه دل بستگی به عنوان یکی از مهم ترین نظریه ها در حوزه روابط بین فردی است و با توجه به پیشینه بررسی شده به نظر می رسد نقش مهمی در شکل گیری روابط عاشقانه داشته باشد. از سوی دیگر، پژوهشها نشان دهنده رابطه عشق با رضایت زناشویی هستند. بر این اساس به نظر می رسد شاید عشق بتواند یکی از متغیرهای تبیین کننده رابطه بین دل بستگی و رضایت زناشویی باشد. هدف این پژوهش بررسی نقش واسطه ای قصه عشق در رابطه میان دل بستگی و رضایت زناشویی افراد متأهل است.

### روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ میزان و درجه کنترل متغیرها، غیرآزمایشی و از نظر گردآوری داده ها میدانی و به لحاظ قابلیت تعمیم یافته ها، از نوع پیمایشی محسوب می شود. جامعه پژوهش شامل تمام دانشجویان تحصیلات تکمیلی متأهل شهر تهران بود. جهت انجام پژوهش از بین کلیه دانشگاه های آزاد شهر تهران، ۳ دانشگاه تهران مرکز، علوم و تحقیقات و آزاد اسلامی و به صورت در دسترس انتخاب شدند. بر این اساس از بین دانشگاه ها، ۱۰۰ نفر از دانشجویان متأهل زن و ۱۰۰ نفر از دانشجویان متأهل مرد در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به روش نمونه گیری مبتنی بر هدف (دانشگاه آزاد اسلامی کرج ۷۰ نفر؛ دانشگاه علوم و تحقیقات تهران ۷۰ نفر، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی ۶۰ نفر) انتخاب شدند.

### ابزارهای پژوهش

#### مقیاس قصه عشق استرنبرگ<sup>۴۵</sup> (SLS)

این مقیاس توسط استرنبرگ در سال ۲۰۰۱ مبتنی بر نظریه عشق به مثابه یک داستان و با هدف سنجش قصه عشق زوجین در دو فرم مجزا برای زنان و مردان توسعه یافته است و در ایران توسط کرمی و علایی کلجایی (۱۳۸۶) هنجاریابی شده است. این مقیاس شامل ۱۰۰ سوال و ۳۳ خرده آزمون (۳۳ قصه و زیرمجموعه آنها) است. تمامی این قصه ها در ۵ عامل اصلی تحت عنوان قصه های نامتقارن، موضوعی، مشارکت، روایت گونه و گونه ای خلاصه می شوند. مقیاس به صورت لیکرت ۷ درجه ای نمره گذاری می شود. به این ترتیب که از آزمودنی می خواهد بر حسب درجه موافقت خود با هر آیت، براساس مقیاس لیکرت از ۱ تا ۷ نمره بدهد. جهت روایی مقیاس قصه عشق، کرمی و علایی کلجایی (۱۳۸۶) از روش روایی ملاکی استفاده کردند و مقیاس قصه عشق را با مقیاس ۲۵ ماده ای رضایت زناشویی هادسون، همبسته نمودند. نتایج نشان داد که بین این دو مقیاس ۰/۳۳ همبستگی وجود دارد که در سطح ۰/۰۱ معنی دار می باشد. به عبارتی، نتایج نشان داد که هر چه میزان نمره تشابه قصه عشق زوجین کمتر شود، میزان رضایت زوجین از ازدواج نیز کمتر می شود و بالعکس. پاشا و درویش زاده (۱۳۹۰) جهت بررسی روایی این پرسشنامه، از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی همبسته نمودن نمره آزمودنی ها در پنج خرده مقیاس پرسشنامه، با نمره کل استفاده نمودند. میزان آلفای کرونباخ به دست آمده برای گروه مردان برابر ۰/۸۹ و برای زنان ۰/۹۰ می باشد. همچنین ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۸۹ به دست آمده است (کرمی و علایی کلجایی، ۱۳۸۶). میران پایایی درونی این پرسشنامه در پژوهش درویش زاده و پاشا (۱۳۹۰) در ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه معادل ۰/۸۹ و ضریب تنصیف برای کل پرسشنامه معادل ۰/۸۶ بدست آمد.

5. Keelan  
52. Jacobson, Flollette & Mc Donald  
45. Sternberg's Love Story Scale

### پرسشنامه سبک های دلبستگی (RQ) ۴۶

پرسشنامه سبک های دلبستگی توسط بارتولومئو و هورویتز در سال ۱۹۹۱ ساخته شد. این پرسشنامه ۴ سبک دلبستگی شامل سبک های دلبستگی ایمن<sup>۴۷</sup>، مضطرب<sup>۴۸</sup>، دل مشغول<sup>۴۹</sup> و نادیده انگار<sup>۵۰</sup> می سنجد. گریفین و بارتولومئو (۱۹۹۴) بعدا هر کدام از ۴ سبک دلبستگی را به عبارات متنوعی که می توان به هر کدام بر روی مقیاس لیکرت نمره ای اختصاص داد، تقسیم کردند. این پرسشنامه از ۳۰ سوال در مورد روابط نزدیک تشکیل شده است که پاسخ دهندگان به هر گویه از ۱ (اصلا با من متناسب نیست) تا ۵ (کاملا با من متناسب است) نمره می دهند. میانگین نمره های فرد در گویه های مربوط به هر زیرمقیاس، نمره فرد را در آن زیرمقیاس مشخص می کند. زیرمقیاس های ایمن و دوری جو هر کدام ۵ گویه و زیرمقیاس های هراسان و دل-مشغول نیز هر کدام ۴ گویه اختصاص یافته است. گویه های شماره ۶، ۹ و ۲۸ به صورت معکوس نمره گذاری می شوند. ۱۲ گویه دیگر موجود در RSQ می تواند برای ایجاد زیرمقیاس هایی به منظور سنجش ابعاد دلبستگی شناسایی شده توسط سیمپسون، رولز و نلیگان (۱۹۹۲) و کالینزو رید (۱۹۹۰) به کار رود. بنابراین محققان می توانند این ابزار را با سایر پرسشنامه های دلبستگی بزرگسال مرتبط سازند. پژوهش دیباجی فروشانی (۱۳۸۸) از اعتبار و پایایی پرسشنامه سبک های دلبستگی حمایت کرده است. در پژوهش ایشان، پایایی این پرسشنامه بر اساس ضریب آلفای کرونباخ برای سبک های دلبستگی ایمن ۰/۷۳، مضطرب ۰/۷۷، دل مشغول ۰/۷۱ و نادیده انگار ۰/۷۶ بدست آمده است (به نقل از بیگدلی، نجفی و رستمی، ۱۳۹۲). میزان پایایی این پرسشنامه در پژوهش بیگدلی، نجفی و رستمی (۱۳۹۲) براساس ضریب آلفای کرونباخ برای سبک های دلبستگی ایمن ۰/۷۳، ترسان ۰/۷۷، اشتغالی ۰/۷۱ و انفصالی ۰/۷۶ به دست آمد.

### پرسشنامه رضایت زوجی انریچ<sup>۵۱</sup> (ECS)

پرسشنامه رضایت زناشویی توسط انریچ در سال ۱۹۸۹ ساخته شد. این پرسشنامه به عنوان یک ابزار تحقیق معتبر در تحقیقات و کارهای بالینی متعددی مورد استفاده قرار گرفته است. پرسشنامه رضایت زناشویی توسط آسوده، خلیلی، لوانانی و دانشپور (۱۳۸۹) و همکاران با اجازه کتبی از پروفسور دیوید السون ترجمه شد. این مقیاس شامل ۴ خرده مقیاس ۳۵ ماده ای می باشد که می تواند برای ارزیابی متغیرهایی از جمله رضایت زناشویی<sup>۵۲</sup>، ارتباطات<sup>۵۳</sup> و حل تعارض<sup>۵۴</sup> استفاده گردد. پرسشنامه زوجی انریچ توسط دیوید السون و امی السون در سال ۲۰۰۰ روی ۲۵۵۰۱ زوج متاهل اجرا شد. ضریب آلفای پرسشنامه برای خرده مقیاس های رضایت زناشویی، ارتباط، حل تعارض، و تحریف آرمانی به ترتیب از این قرار است ۰/۸۰، ۰/۸۰، ۰/۸۴، ۰/۸۳ و اعتبار بازآزمایی پرسشنامه برای هر خرده آزمون به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۱، ۰/۹۰ و ۰/۹۲ بوده است. همچنین ضریب آلفای پرسشنامه در پژوهش آسوده (۱۳۸۹) با تعداد ۳۶۵ زوج (۷۳۰ نفر) به ترتیب برابر ۰/۶۸ (با حذف سوال ۲۴ آلفا ۰/۷۸، می شود)، ۰/۷۸، ۰/۶۲، ۰/۷۷ بدست آمد (آسوده، ۱۳۸۹).

ضریب آلفای محاسبه شده از طریق نرم افزار SPSS، جهت پایایی پرسشنامه سبک های دلبستگی، قصه عشق و رضایت زناشویی محاسبه شد. رضایت زناشویی ۰/۸۳۲، سبک دلبستگی ایمن ۰/۴۴۳، سبک دلبستگی هراسان ۰/۵۸۵، سبک دلبستگی دلمشغول ۰/۵۹۲، سبک دلبستگی دوری جو ۰/۶۴۶ و پرسشنامه قصه عشق در قصه جامعه پسند ۰/۷۶۶، قصه عشق سلطه جویی ۰/۷۵۹، قصه عشق لذت جویی ۰/۵۴۹، قصه عشق سرگرمی، ۰/۵۴۱ و قصه عشق سلطه پذیری، ۰/۴۴۱ می باشد که از مقدار استاندارد یعنی ۰/۷۰ بیشتر است. بنابراین می توان گفت که پرسشنامه فوق از اعتبار کافی برخوردار

46 . relationship questionnaire

3. Secure

4. Fearful

5. Preoccupied

6. Dismissing

51 . ENRICH Couple Scales

1. Marital Satisfaction

2. Communication

3. Conflict Resolution

می‌باشد، بدین معنی که پاسخ‌های داده شده ناشی از شانس و تصادف نبوده، بلکه به خاطر اثر متغیری می‌باشد که مورد آزمون قرار گرفته است.

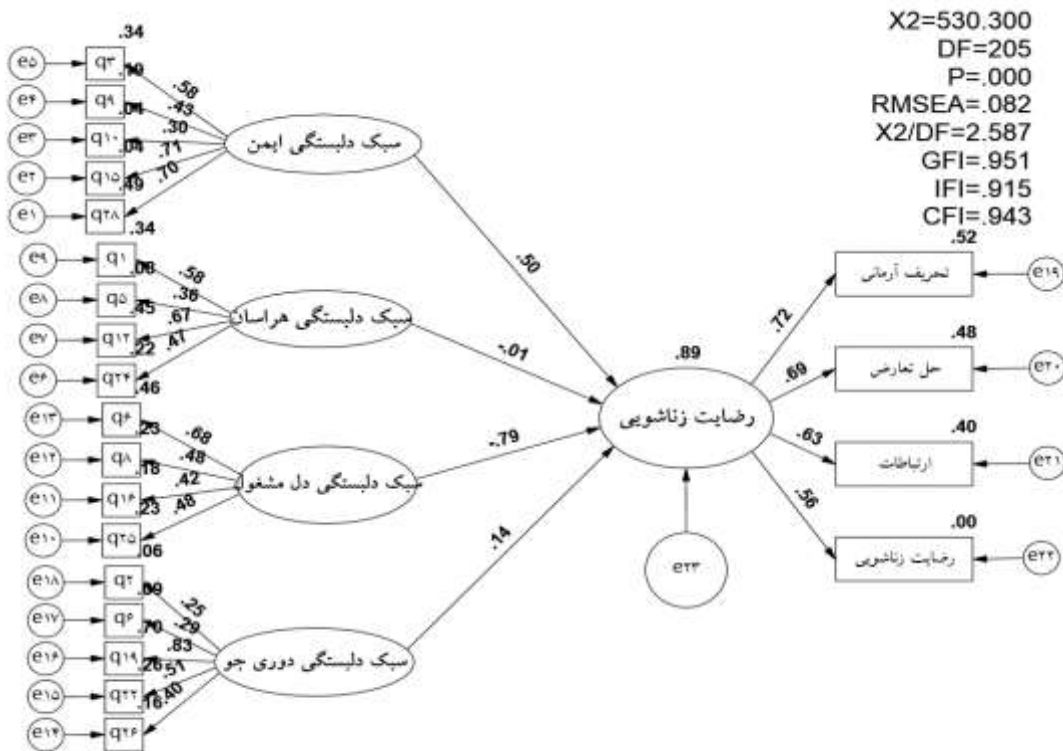
برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نسخه ۲۰ نرم افزار SPSS و AMOS استفاده شده است. به منظور بررسی اثر میانجی قصه عشق در رابطه بین سبک دلبستگی و رضایت زناشویی از روش Bootstrap که یک تکنیک جدید برای آزمون میانجی به شمار می‌رود استفاده گردید. این تکنیک امکان برآورد کلی مجموع یک اثر غیرمستقیم (مجموع  $A \rightarrow B \rightarrow C$ )، سطح معنی‌داری و تعیین سطحی از فاصله اطمینان را برای یک نقطه تخمینی فراهم می‌کند (مالینکوردت<sup>۵۵</sup>، ۲۰۰۶).

#### یافته‌ها

نتایج تحقیق نشان داد ۳۸٪ که از زنان متأهل بدون فرزند، ۲۷٪ دارای یک فرزند، ۱۹٪ دارای دو فرزند و ۷٪ دارای سه فرزند بودند و ۴۶٪ مردان متأهل بدون فرزند، ۲۷٪ دارای یک فرزند، ۱۶٪ درصد دارای دو فرزند و ۲٪ دارای سه فرزند بودند. ۱۶٪ از زنان متأهل بین بیست تا بیست و پنج سال بودند، ۴۶٪ بین بیست و پنج تا سی سال، ۱۸٪ بین سی تا سی و پنج سال و ۹٪ سی و پنج تا چهل سال بودند در حالی که در مردان متأهل، ۱۲٪ بین بیست تا بیست و پنج سال، ۲۱٪ بین بیست و پنج تا سی سال، ۲۷٪ بین سی تا سی و پنج و ۲۸٪ بین سی و پنج تا چهل سال بودند. همچنین، بیشترین میزان تحصیلات در گروه مردان مربوط به مقطع دکتری و در گروه زنان مقطع کارشناسی بودند. صرف نظر از جنسیت، بیشتر افراد شرکت کننده در پژوهش، در مقطع تحصیلی کارشناسی قرار داشتند.

به منظور بررسی روابط میان متغیرهای تحقیق از تکنیک مدلسازی معادلات ساختاری استفاده شد و داده‌های گردآوری شده از طریق نرم افزار AMOS21 تجزیه و تحلیل شدند. در تحقیق حاضر یافته‌های استنباطی در قالب دو مدل ساختاری مستقیم (شکل ۱) و میانجی (شکل ۳) ارائه شده است. نتایج حاصل از مدل ساختاری مستقیم در رابطه با آزمون اثرات مستقیم حاکی از آن بود که: ۱) بین سبک دلبستگی ایمن با رضایت زناشویی رابطه مثبت و معنی‌داری دارد ( $\beta = 0/487, p = 0/002$ )؛ ۲) بین سبک دلبستگی هراسان با رضایت زناشویی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود نداشت ( $\beta = 0/001, p = 0/961$ )؛ بین سبک دلبستگی دل مشغول با رضایت زناشویی رابطه منفی و معنی‌داری و ۴) و بین دلبستگی دوری جو با رضایت زناشویی رابطه معنی‌داری وجود نداشت ( $\beta = 0/142, p = 0/226$ ). همچنین، نتایج نشان داد که سبک‌های دلبستگی شامل این چهار متغیر تبیین کننده ۸۹ درصد از تغییرات رضایت زناشویی هستند (شکل ۲).





شکل ۲- مدل ساختاری مستقیم تحقیق با مقادیر ضرایب استاندارد شده  
جدول ۱- ضرایب رگرسیونی نقش سبک های دلبستگی موثر در رضایت زناشویی

سطح معنی داری	نسبت بحرانی	خطای استاندارد	ضریب استاندارد	مقادیر غیر استاندارد	
.۰۰۲	۳.۱۱۴	.۱۵۶	.۴۹۶	.۴۸۷	سبک دلبستگی ایمن --- رضایت زناشویی
.۹۶۱	-.۰۴۸	.۱۹۱	-.۰۰۶	-.۰۰۹	سبک دلبستگی هراسان --- رضایت زناشویی
***	۳.۳۹۳	.۳۷۳	.۷۹۱	۱.۲۶۵	سبک دلبستگی دل مشغول --- رضایت زناشویی
.۲۲۶	۱.۲۱۱	.۲۰۲	.۱۴۲	.۲۴۵	سبک دلبستگی دوری جو --- رضایت زناشویی

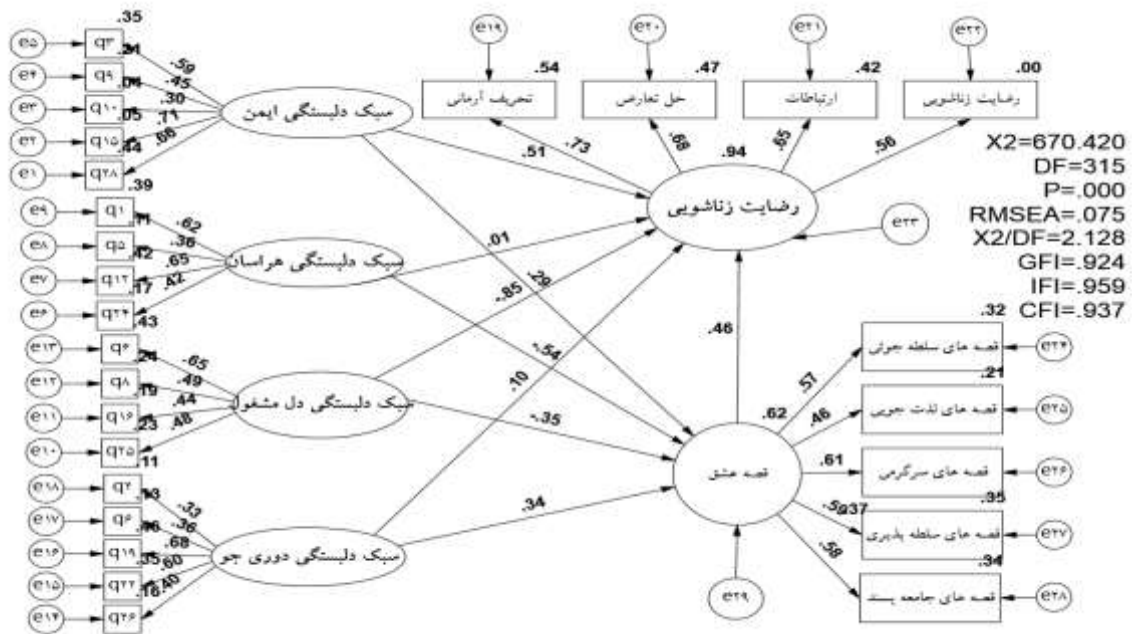
به منظور آزمون اثر میانجی قوه های عشق در رابطه بین متغیرهای سبک های دلبستگی با رضایت زناشویی دانشجویان از روش چندمنظوره بوت استرپ استفاده شد. برای اجرای روش بوت استرپ ابتدا مدل مفهومی میانجی مفروض پژوهش همانگونه که در شکل (۳) آمده است طراحی شد و سپس، بر اساس نمونه آماری پیشنهاد داده شده توسط هایز<sup>۵۶</sup> (۲۰۰۹) با انجام نمونه گیربهای فرعی متعدد با جایگذاری بر مبنای داده‌های اصلی گرفته شده از ۲۰۰ نفر از دانشجویان دکتری دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات، کرج و تهران مرکزی اقدام به ایجاد و جایگزینی نمونه ۵۰۰۰ تایی در سطح اطمینان ۹۵ درصد شد. برازش نیکویی مدل ساختاری میانجی نشان می دهد که مدل بر اساس شاخصهای برازش مدل شامل کای اسکور نسبتی<sup>۵۷</sup> برابر با ۲/۱۲۸ یعنی مقدار عددی کمتر از ۳؛ شاخص شاخص نیکویی برازش (GFI = ۰/۹۲۴)؛ شاخص تطبیقی (CFI = ۰/۹۳۷)؛ شاخص برازش فزاینده (IFI = ۰/۹۳۷)؛ با مقادیر عددی بیشتر از ۰/۹۰ و شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA = ۰/۰۷۵) با مقدار عددی کمتر از ۱، برازش مدل در سطح قابل قبولی بوده است (شکل ۳). همچنین

<sup>56</sup> Hayes

<sup>57</sup> Relative Chi-Square

نتایج نشان می دهد که سبک های دلبستگی و قصه عشق تبیین کننده ۹۴ درصد از واریانس رضایت زناشویی دانشجویان هستند که افزایش ۵ درصدی نسبت به مدل ساختاری مستقیم (شکل ۲) را نشان می دهد.

نتایج به دست آمده از اجرای روش بوت استراپ همانگونه از نتایج مندرج در جدول (۲) پیداست نشان می دهد که مجموع اثر غیرمستقیم سبک های دلبستگی شامل سبک دلبستگی ایمن با مقدار اثر غیرمستقیمی برابر با ۰/۲۳؛ و سبک دلبستگی دلمشغول با مقدار اثر غیرمستقیمی برابر با ۰/۳۹- از طریق قصه عشق معنی دار است. با توجه به اینکه سطح معنیداری اثر غیرمستقیم متغیرهای مذکور کمتر از ۰/۰۵ بوده و عدد صفر در دامنه کران پایین و بالای این اثرات قرار نمی گیرد، در نتیجه میزان اثر غیرمستقیم استاندارد شده این متغیرها برابر با صفر نبوده و معنی دار است (جدول ۲). در نتیجه می توان گفت که قصه عشق دارای اثر میانجی در رابطه بین سبک های دلبستگی ایمن و دلمشغول با رضایت زناشویی برخوردار هستند. این در حالیست که مجموع اثر غیرمستقیم سبک های دلبستگی هراسان و دوری جو با رضایت زناشویی معنی دار نیستند (سطح معنیداری اثر غیرمستقیم بالاتر از ۰/۰۵ بوده  $p=0/503$  و عدد صفر در میان دامنه کران پایین و بالای این اثر (فاصله اطمینان ۰/۰۵۶ تا ۰/۱۲۴؛ ۰/۰۶۶ تا ۰/۰۸۲ قرار گرفته بود) (جدول ۲). در نتیجه اثر میانجی برای قصه عشق در رابطه بین سبک های دلبستگی هراسان و دوری جو با رضایت زناشویی وجود ندارد.



جدول ۲- نتایج سبک های دلبستگی بر رضایت زناشویی از طریق نقش میانجی قصه عشق براساس روش بوت استرپ

رابطه	مقادیر استاندارد شده غیر مستقیم	خطای استاندارد اثر غیر مستقیم	بوت استرپ فاصله اطمینان (CI) ۹۵ درصد	
			کران پایین	کران بالا
سبک دلبستگی ایمن ← قصه عشق ← رضایت زناشویی	۰,۲۳	۰,۰۸۴	۰,۳۷۱	۰,۷۲۳
سبک دلبستگی هراسان ← قصه عشق ← رضایت زناشویی	۰,۰۴۶	۰,۰۴۷	-۰,۰۵۶	۰,۱۲۴
سبک دلبستگی دل مشغول ← قصه عشق ← رضایت زناشویی	-۰,۳۹	۰,۰۸۲	-۰,۲۲۱	-۰,۶۹۴
سبک دلبستگی دوری جو ← قصه عشق ← رضایت زناشویی	۰,۰۴	۰,۰۲۲	-۰,۰۶۶	۰,۰۸۲

بر اساس نتایج به دست آمده در بخشهای قبلی، اثرات مستقیم و غیرمستقیم (از طریق قصه عشق) و همچنین، اثرات کل هر یک از سبک های دلبستگی و قصه عشق بر متغیر وابسته رضایت زناشویی در جدول (۳) نشان داده شده است. همانگونه که از نتایج کسب شده مشخص می شود سبک دلبستگی دل مشغول، سبک دلبستگی ایمن به ترتیب دارای بیشترین اثر مستقیم (۰/۸۵- و ۰/۵۱ به ترتیب) می باشند. همچنین، نتایج نشان می دهد که متغیرهای سبک دلبستگی دل مشغول و سبک دلبستگی ایمن از طریق قصه عشق دارای بالاترین اثر غیرمستقیم (۰/۸۵- و ۰/۵۱ به ترتیب) و اثر کل (۱/۲۴ و ۰/۷۴ به ترتیب) بر رضایت زناشویی هستند (جدول ۳).

جدول ۳- تفکیک اثرات مستقیم، غیرمستقیم (از طریق قصه عشق) و کل بر میزان رضایت زناشویی بر اساس مدل میانجی

روابط	اثرات استاندارد شده	
	مستقیم	غیر مستقیم (از طریق قصه عشق)
سبک دلبستگی ایمن --- رضایت زناشویی	۰,۵۱	۰,۲۳ = (۰,۵۱ × ۰,۴۶)
سبک دلبستگی هراسان --- رضایت زناشویی	۰,۰۱	۰,۰۴۶ = (۰,۰۱ × ۰,۴۶)
سبک دلبستگی دل مشغول --- رضایت زناشویی	-۰,۸۵	۰,۳۹ = (-۰,۸۵ × ۰,۴۶)

### نتیجه گیری و پیشنهادها

عشق و کیفیت آن از مهمترین تعیین کننده های رضایت زناشویی هستند. پژوهشگران عشق را کیفیتی می دانند که موجب جذب دو فرد به یکدیگر و ایجاد پیوندهای عاطفی عمیق می شود (پیستول، ۱۹۹۴). با باور محققان عشق به فرد بزرگسال را می توان ادامه فرایند دلبستگی در نظر گرفت (کسیدی و شاور، ۱۹۹۹). دلبستگی در واقع انتظاراتی را در زمینه چگونگی ارتباط با دیگران ایجاد کند؛ به عنوان پایگاه امن برای افزایش تعاملات اجتماعی و زمینه ای برای شکل دادن سبک تعاملی به تعاملات خارج از روابط دلبستگی آنها تعمیم می یابد. از این رو تجارب دلبستگی دوران کودکی در ایجاد و حفظ پیوندهای زناشویی نقش دارند (راتر، ۱۹۹۵).

نتایج نشان داد سبک دلبستگی ایمن با رضایت زناشویی مثبت و معنی دار بود. این نتایج با یافته های فینی و نولر (۱۹۹۰)، حمیدی (۲۰۰۷)، جانسون و ویفن، ۲۰۰۳، حیدری اقبال، ۱۳۸۹ و بلو، براندا- برو و راجسدل (۲۰۰۷) همسو می باشد. دلبستگی ایمن هر یک از زوجین با رضایتمندی از روابط مربوط و دلبستگی نا ایمن با تخریب رابطه و عدم رضایتمندی فرد از روابط مربوط می گردد. دلبستگی ایمن با رضایتمندی از رابطه از طریق (۱) ارتقاء ابراز باز و صادقانه عواطف و هیجانات مثبت و

منفی (فینی، ۱۹۹۵، ۱۹۹۹، ۲) سطح بالای افشاء سازی تسهیل شده (خوافشایی بعلاوه توانایی ایجاد خودافشایی در زوج مقابل) (کیلان، دیون و دیون، ۱۹۹۸ و ۳) گفتگو و مذاکره دو جانبه در طی تعارضات تأثیر دارد (فینی، ۱۹۹۴). همچنین دلبستگی ایمن با تمایل و دادن فرصتی برای شک و تردید به همسر رابطه دارد بخصوص، هنگامی که تعبیر و تفسیر کردن، رفتاری بالقوه در دسر آفرین است. در مقابل دلبستگی نا ایمن، با تعقیب و زیر نظر گرفتن رفتارهای اخیر زوج که ممکن است به عنوان تهدید تلقی شود، رابطه دارد (فینی، ۲۰۰۲؛ جاکوبسن، فولیتی و مک دونالد، ۱۹۸۲). بررسی های نشان داده است سبک های دلبستگی در سازگاری زناشویی تأثیر گذار است. بررسی شاکر (۲۰۱۰) بیانگر آن بود که افراد با سبک دلبستگی بیمناک و بی تفاوت دارای بیشترین و کمترین سازگاری زناشویی نسبت به سایر گروه ها هستند. سطح سازگاری زناشویی افراد با سبک های دلبستگی ایمن و مشغولانه نیز بین دو گروه فوق قرار می گیرد. کوباک، راکدیشل و هازن (۱۹۹۴) به خوبی این فرایند را شرح داده اند. به نظر آنها نشانه های مشکلات زناشویی در واقع تحریف علائم دلبستگی هستند. وقتی رابطه دلبستگی تهدید آمیز به نظر آید (مثلا وقتی یکی از همسران، همسر خود را غیر قابل دسترس می بیند)، هیجانات منفی طبیعی که خبر از تهدید می دهند، ممکن است تحریف شده و به شیوه ای ابراز شوند که مشکلات زناشویی را بوجود آورند. برای مثال وقتی زن احساس می کند که شوهرش فاصله می گیرد، آشفته و مضطرب می شود و در نتیجه بیشتر به شوهرش می چسبد. ممکن است هر کاری که شوهرش انجام می دهد را نشانه ای از فقدان صمیمیت و طرد درک کند، این مسئله ممکن است به مشاجرات و یا افزایش عواطف منفی منجر شود. به این ترتیب او قادر نیست به شیوه ای سازگارانه عمل کند (جانسون و ویفن، ۲۰۰۳). البته برخی پژوهش ها به تأثیر گذاری تجانس سبک های دلبستگی بر رضایت زناشویی نیز اشاره داشتند. عبیدی و خانجانی (۱۳۸۵) نشان دادند زمانی که سبک دلبستگی زن و شوهر متجانس است، به عبارتی هر دو ایمن یا هر دو اجتنابی یا هر دو دوسوگرا هستند رضایت زناشویی آنها بالاتر از زوج هایی است که سبک دلبستگی غیر متجانس دارند. ولی در عین حال، سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با کاهش رضایت زناشویی همراه بوده است.

نتایج حاصل از مدلیابی مادلالت ساختاری نشان دهنده آن بود که سبک دلبستگی دل مشغول با رضایت زناشویی رابطه منفی دارد. این نتایج همسو با نتایج جانسون و ویفن (۲۰۱۲)، سیمون (۲۰۰۲) و نوک (۲۰۰۷) همسو می باشد. افراد با سبک دلبستگی دل مشغول، علی رغم داشتن نگرش مثبت نسبت به دیگران، نسبت به خود نگرش منفی دارند. آنها به دنبال نزدیکی و توجه دیگران هستند و حتی ممکن است در ارتباطات نزدیک حالات چسبندی و مزاحمت داشته باشند، با این وجود، آنها عموماً احساس می کنند که برای دیگران بیش از خودشان ارزش قائل هستند (جانسون و ویفن، ۲۰۱۲). به عبارت دیگر، افراد دارای سبک دل مشغول هستند، دارای الگوی فعال منفی نسبت به خود و الگوی فعال مثبت نسبت به دیگران هستند. این فراد احساس ناشایستگی (بی ارزشی) درباره خودشان و احساس ارزشمند بودن نسبت به دیگران دارند. بنابراین می توان این گونه تعبیر کرد زوجین با دلبستگی دل مشغول، به نیازهای دلبستگی ابراز شده توسط همسرشان به گونه ای منفی پاسخ می دهند یا فردی است که فاقد توانایی در بیان نیازهای خود می باشد. علاوه براین، بررسی ها نشان داده است، رفتارهای حمایت کنندگی و حمایت جویی افراد با دلبستگی دلمشغول در بافت زندگی زناشویی به خوبی افراد با دلبستگی ایمن رشد نیافته است (باتولومیو و همکاران، ۱۹۹۷؛ کوتزل، ۱۹۹۷). افراد دل مشغول، نه جستجوی حمایت می پردازند و نه به مظاهر دلبستگی شان اجازه می دهند که به نیاز آنها پی ببرند. آنها هرگز این فرصت را به خود نمی دهند تا از دلداری و تسکین دیگران سود برده یا یاری دیگران را کسب کنند. افراد دلشغول به دلیل نایمینی به خود اجازه نمی دهند تا دیگران را به عنوان افرادی یاری بخش و خود را نیز به عنوان فردی مستحق دلداری و تسکین ببینند. تقاضای بیش از حد داشتن از مظاهر دلبستگی در زمان استرس ممکن است موجب خستگی مظاهر دلبستگی و نهایتاً طرد نیازهای بیش از اندازه افراد نا ایمن گردد (جانسون و ویفن، ۲۰۱۲). به طور کلی، تحقیقات در زمینه ی دلبستگی اصرار دارد نشان دهد که دلبستگی نقش مهمی در پیوندهای بزرگسالان نظیر روابط عاشقانه و روابط زناشویی بازی می کند. همچنان که سیمون (۲۰۰۲) و نوک (۲۰۰۷) بیان می کنند، سبک دلبستگی پیش بینی کننده ی رضایت و سازگاری زناشویی است. مجموعه ی پژوهش ها این نکته را برجسته می کند که دلبستگی بزرگسالان در زندگی زناشویی بسیار بااهمیت است ولی ممکن است تفاوت های بارزی از جهات گوناگون میان

همسران با توجه به سبک های دلبستگی (ایمن، اجتنابی، دوسوگرا) وجود داشته باشد. همسو با نتایج این پژوهش، بلو و همکاران (۲۰۰۸) تأثیر سبک های دلبستگی بر رضایت زناشویی را مثبت یافتند، بلو، براندو و راگسدال (۲۰۰۷) تأثیر سبک های دلبستگی را بر پیام های تبادلی میان زوجین مثبت ارزیابی نمودند.

همچنین نتایج بیانگر آن بود که قصه های عشق با رضایت رابطه مثبت و معنی داری دارد. بسیاری از مطالعات نشان داده اند که عشق رابطه ای قدرتمند با رضایت زناشویی دارد (لی، ۱۹۷۳؛ دیون و دیون، ۱۹۹۱؛ پاندر، ۲۰۰۵؛ استرنبرگ، ۲۰۰۶، ۲۰۰۱؛ اولسون، ۲۰۰۷؛ سیلور، ۲۰۰۸؛ حافظی و جم نژاد، ۲۰۱۰). کرامر (۱۹۹۲) بیشترین علت ازدواج و طلاق را عشق یا فقدان آن می داند. از دیدگاه وی عشق نه تنها باعث ایجاد آرامش بین زن و شوهر می شود بلکه می تواند تأثیر زیادی بر روی فرزندان و تمام افراد خانواده گذاشته و موجب روابط محبت آمیز در خانواده شود. در رابطه با تأثیر گذاری عشق بر رضایت زناشویی استرنبرگ (۲۰۰۴) نیز معتقد است که عشق راهگشای اصلاح نارضایتی های زوج است. از دیدگاه وی آن چه به نظر نزع، نارضایتی، تشویش و نگرانی، قهر و ترک منزل، دعوا و مشاجره می آید، نشانگان یک علت پایدار است که نیازمند واکاوی عشق و تبیین درست آن است. همچنین، نتایج پژوهش طولی باباپور (۱۳۸۵) نیز نشان داد که قصه عشق زوجین با افزایش رضایت زناشویی و کاهش تعارض زناشویی آن ها ارتباط دارد. برخی دیگر از پژوهش ها، رضایت زناشویی را وابسته به تشابه قصه های عشق زوج ها دانسته و دریافته اند که هر چه تشابه نیمرخ قصه های زوج کمتر باشد، عدم رضایت آن ها بیشتر خواهد بود و مشکلات زناشویی و شدت آن افزایش می یابد. داشتن قصه خاصی از عشق نیز می تواند منجر به تعریف ما از چپستی روابط عاشقانه شود. در نتیجه، قصه ها قابل توجه هستند. در دیدگاه عشق به مثابه یک داستان، فرض بر این است که فرد گرایش به این دارد که عاشق کسانی شود که قصه های شان با قصه فرد مقابل یکی یا مشابه باشد، اما آنها نقش آنها در قصه ها، مکمل نقشی باشد که فرد مقابل دارد و بدین ترتیب، این اشخاص از جهاتی مثل یکدیگر هستند و از جهاتی دیگر به صورت بالقوه با فرد مقابل متفاوت اند. برای مثال اگر زن و مرد عاشق کسی شوند که قصه کاملاً متفاوت با یکدیگر داشته باشند آن وقت است که هم رابطه و هم عشقی که زیر ساخت این رابطه است متزلزل می شود، علت این است که همسر عملکردها و رویدادها را در چارچوب داستان خصی تفسیر می کند که با داستان آن دیگر متفاوت است (استرنبرگ، ۱۹۹۸، ترجمه بهرامی، ۱۳۸۶). بررسی علائی و کرمی (۱۳۸۷) نیز بیانگر آن بود، که در میان انواع قصه های عشق، قصه عشق جامعه پسند با افزایش رضایت زوجین همراه است. السون (۱۹۹۹) معتقد است عشق و رضایت مندی زناشویی یکی رابطه مبتنی بر خلاقیت، تلاش مشترک و کار مداوم است و فقط از بعد لذت جویی نمی توان به این رابطه نگاه کرد. افرادی که معتقد به قصه های لذت جویی هستند، اهمیت زیادی به لذت جسمی و جنسی می دهند از دیدگاه آنان، این مسایل برجستگی خاصی دارد. در این قصه ها هر فردی خواهان شریکی است که منبع لذت دهی باشد و تناسب ظاهری و زیبایی فیزیکی همسر از اهمیت بالایی برخوردار است و دیدگاه شیء گرایانه نسبت به همسر خود دارند که پذیرش و انطباق این قصه در زوجین، با افزایش رضایت زناشویی در آنها مرتبط است.

در نظریه عشق استرنبرگ (۱۹۹۴) هر فردی از ابتدای تولد و براساس تجارب خویش شروع به نوشتن قصه عشق خود می کند و براساس این قصه است که افراد به سوی انتخاب شریک خاص گرایش می یابند. عشق دارای عناصری از صمیمیت، شهوت و تعهد است که عنصر هیجانی و عاطفی است. براساس نظریه استرنبرگ، برای شناخت رفتار یک زوج، یک راه وجود دارد و آن اینکه با دقت نگاه کنیم و ببینیم روایت هر کدام از همسرها از قصه عشق چیست و از آن چگونه برداشتی دارند، آن هم قصه هایی که آن دو از عشق در روابط جاری خود و از عشق به صورت آرمانی آن می پردازند. استرنبرگ عشق را مرکب از سه جزء صمیمیت، شور و شهوت و تعهد معرفی کرده است که ترکیبات این سه جزء در واقع مشخص کننده نحوه ارتباط بین زوجین با یکدیگر دانسته است. طبقه این نظریه با تعادل این سه بعد وضعیتی به وجود خواهد که الگوی روابط میان زوجین را پیش بینی خواهد نمود. کاهش ارتباط بین زن و مرد معمولاً ناخود آگاه رخ می دهد، میزان علاقه زوجین به یکدیگر ممکن است باعث می شود زن و مرد ساعت طولانی از روز را در خارج از خانه سپری کنند، مهمترین دلیل کاهش ارتباطات بین آنهاست

(کریستنسن<sup>۵۸</sup>، ۱۹۹۰). الگوی ارتباط در ساده ترین مفهوم، ارسال و دریافت پیام است. این پیام می تواند افکار، عقاید، احساسات، آرزوها و نیازهای طرفین ارتباط باشد. ارتباط مؤثر همسران، ارتباطی است که در آن هر یک از زوجین، پیام یک دیگر را همان طور که منظور طرف مقابل است، دریافت کنند. عوامل مؤثر بر ارتباط یا آن چه سبب برقراری ارتباط نادرست و ناقص زوجین می شود، به عوامل زیادی بستگی دارد که می تواند هم بر ارسال و هم بر دریافت پیام اثر بگذارد. که مهمترین آن مربوط به پیش زمینه ها یعنی میزان عشق و علاقه زوجین زوجین، قبل از ازدواج و یا پس از آن است، که موجب کاهش یا افزایش صمیمت و تعهد آن ها شده و بر روابط فرد با همسرش اثر می گذارد (ایزدی، ۲۰۰۶).

بررسی نقش مستقیم قصه عشق بر رضایت زناشویی بررسی شد. نتایج حاکی از این بود که قصه عشق به صورت مستقیم بر حل تعارض تأثیر می گذارد. تأثیر عشق بر مؤلفه های تعارض زناشویی در پژوهش های و کیم و هاتفیلد (۲۰۰۴)، اولسون (۲۰۰۷)، استرنبرگ (۲۰۰۶)، استرنبرگ و لینچ (۱۹۹۵)، کرمی (۱۳۸۶)، حجت و بارنز (۲۰۰۱)، حمیدی (۲۰۰۷)، دیون و دیون (۱۹۹۱)، حافظی و جم نژاد (۲۰۱۰) و نقی زاده و قادری (۱۳۹۴) نیز تأیید شده است. استرنبرگ (۲۰۰۶) بیان می کند که زوج های عاشق کمترین تعارض منفی را در روابط بین فردی تجربه می کنند و عشق پیش بینی کننده خوبی برای رضایت مندی زناشویی است. بک (۱۹۹۴) باور دارد که عشق بخش مهمی از ازدواج موفق است. بررسی نقی زاده و قادری (۱۳۹۴) در زمینه نقش سبک های عشق ورزی در پیش بینی تعارضات زناشویی زوجین نشان داد بین سبک عشق ورزی با تعارضات زناشویی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین یافته های پژوهش نشان داد بین سبک های عشق ورزی اروس، استورگ، پراگما و آگاه به طور منفی قادر به پیش بینی تعارضات زناشویی می باشند و سبک عشق ورزی لودوس تعارضات زناشویی را به صورت مثبت پیش بینی می کند.

نتایج پژوهش نشان داد که سبک های دلبستگی در پیش بینی قصه های عشق افراد متأهل نقش معناداری دارد. این نتایج با یافته های شاور، هازن و برادشاو (۱۹۸۸) همسو می باشد. در سالهای اخیر نظریه دلبستگی به یکی از اصلی ترین چارچوب های مطالعه روابط عاشقانه تبدیل شده است (شیندلر، ۲۰۱۰). فینی و نولر (۱۹۹۶) با توجه به رویکردهای نظریه دلبستگی هازن و شاور (۱۹۷۸) در مقایسه با رویکردهای نظری دیگر به پدیده عشق، باور دارند که دیدگاه دلبستگی نه تنها رویکردی قانع کننده تر و از نظر نظری پایه دار تر را برای مطالعه پدیده عشق ارائه می کند، بلکه این نظریه دیدگاهی جامع ارائه می کند که در بردارنده تمام مسائل مرتبط با عشق است. سبک دلبستگی افراد به عنوان الگوهای نظام مند انتظارات، نیازها، هیجانات، راهبردهای تنظیم هیجانی و رفتار اجتماعی تعریف می شود که نتیجه سیستم رفتاری دلبستگی اولیه است (شاور و میکولینسر، ۲۰۰۲). بنابراین سبک دلبستگی که کودکان در ارتباط با مراقب اولیه شکل می دهند بر کیفیت روابط نزدیک و تعاملات اجتماعی آن ها در آینده تأثیر می گذارد (کرنز و استیون، ۱۹۹۵). دلبستگی اصولاً گرایش طبیعی برای پیوندهای عاطفی با افراد خاص است و عموماً ماهیتی به جنس مخالف دارند (بالبی، ۱۹۸۸). از دیدگاه اینسورث (۱۹۸۹) ماهیت این پیوندهای عاطفی با ارتباطات عادی افراد تفاوت دارد. این پیوندها برای مدت طولانی تری باقی می ماند و بخشی از ویژگی های فردی محسوب می شوند. در واقع تجارب دلبستگی دوران کودکی در ایجاد و حفظ این پیوندها نقش دارند (راتر، ۱۹۹۵). پژوهش حناری و صارمی (۲۰۱۵) نشان داد که سبک دلبستگی نا ایمن دوسوگرا با کسب عشق وسواسی رابطه دارد. همچنین فینی و نولر (۱۹۹۰) نیز به این نتیجه رسیدند که افراد با سبک دلبستگی ایمن، اعتماد بیشتری به روابط خانوادگی داشته و در روابط عاشقانه پایدار اند، در صورتی که افراد با سبک دلبستگی اجتنابی اشتیاق کمی به تجربه عشق داشته و افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا هر چند تمایل به تعهد در رابطه داشتند ولی روابط عاشقانه در میان این گروه بسیار بود. ارتباطات عاشقانه بزرگسالان، آینه ای از ارتباطات گذشته آنها با والدین است و حتی او به صورت فعال، اجزاء منفی این ارتباطات را جهت حل تعارض های درونی اش باز آفرینی می کند. چنین مشکلات ارتباطی، مربوط به تأخیرهای رشد و یا کمبود مهارت ها می

<sup>58</sup> Christensen

باشند، که این مهارت ها می توانند مهارت های ارتباطی، و یا مهارت های مذاکره باشند که عامل انعقاد قرار دادهای بدن-بستان و منطقی بین زوجین است، باشند.

در هر پژوهشی محدودیت جزء جدانشدنی آن به حساب می آید. شاید بتوان گفت که مهمترین محدودیت این پژوهش آن است که طرح آن از نوع مقطعی در مدل مورد بررسی بوده و بنابراین نمی توان روابط علی پایداری از این مدل به طور قاطع استنباط نمود. بنابراین ممکن است این اثر تحت تأثیر زمان قرار گرفته باشد. مطالعات بعدی می تواند به بررسی مقایسه ای نقش همزمان واسطه ای و تعدیلی قصه های عشق زنان و مردان متأهل در رابطه بین سبک های دلبستگی و رضایت زناشویی بپردازد. همچنین، پیشنهاد می شود به جای استفاده از افراد متأهل به طور جداگانه، از زوجین استفاده شود و اطلاعات به صورت زوجی تحلیل شوند. در نهایت، با توجه به تأثیر سبک های دلبستگی بر ادراک افراد از مفهوم عشق و تأثیر این دو بر رضایت زناشویی افراد، توجه به این متغیرها در فرایند مشاوره زوجین میتواند فراهم کننده راهبردهای عملی به مراجعین و همچنین درک بهتر مراجع برای درمانگر سودمند باشد.

#### منابع

- امان الهی، ع.، اصلانی، خ.، تشکر، ه.، غوابش، س. و نکوئی، س. (۱۳۹۱). بررسی رابطه سبک های دلبستگی عاشقانه و عشق با رضایت زناشویی، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، سال دهم، شماره ۳.
- آسوده، م. (۱۳۸۹). فاکتورهای ازدواج موفق از دیدگاه زوجین خوشبخت، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، مشاوره خانواده دانشگاه تهران.
- استرنبرگ، ر. (۱۹۹۷). قصه عشق نگاهی تازه به روابط زن و مرد. علی اصغر بهرامی، تهران، جوانه رشد.
- باباپور، ج. (۱۳۸۵). رابطه شیوه های حل تعارض ارتباطی با سلامت روانی. فصلنامه روانشناسی تبریز. ۱ (۴)، ۲۷-۴۷.
- بیگدلی، الف.، نجفی، م.، رستمی، م. (۱۳۹۲). رابطه سبک های دلبستگی، تنظیم هیجانی و تاب آوری با بهزیستی روانی در دانشجویان علوم پزشکی. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، ۷۲۱ تا ۷۲۹.
- جانسون، اس. (۲۰۰۳). فرآیند های دلبستگی در زوج درمانی و خانواده درمانی. فاطمه بهرامی، تهران، نشر دانژه.
- حیدری، ع. و اقبال، ف. (۱۳۸۹). رابطه دشواری در تنظیم هیجانی، سبک های دلبستگی و صمیمیت با رضایت زناشویی در زوجین صنایع فولاد شهر اهواز. یافته های نو در روانشناسی، ۵(۱۵)، ۱۳۴-۱۱۵.
- خمسه، الف. (۱۳۸۸). آموزش قبل از ازدواج. تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا.
- دلور، ع. (۱۳۸۸). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، انتشارات رشد.
- رامین مهر، ح. و چارستاد، پ. (۱۳۹۲). روش تحقیق کمی با کاربرد مدلسازی معادلات ساختاری (نرم افزار لیزرل)، تهران، ترمه.
- کریمی، الف. و علایی کلجاهی، پ. (۱۳۸۷). ساخت و هنجاریابی مقیاس قصه عشق و بررسی رابطه آن با رضایت زناشویی. روان شناسی معاصر. ۴، ۴۰.
- کریمی، الف. و علایی کلجاهی، پ. (۱۳۸۶). مقیاس قصه عشق براساس نظریه عشق به مثابه یک داستان، تهران، انتشارات روانسنجی.
- عابدی، م. ر. (۱۳۸۳). مشاوره با عشاق. مجموعه مقالات دومین سمینار بهداشت روانی دانشجویان، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- نظری، ع و نوابی نژاد، ش. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر برنامه بهبود بخشی ارتباط بر رضایت زناشویی زوجین هر دو شاغل. مجله تازه ها و پژوهشهای مشاوره. سال ۴. شماره ۱۳. صص ۵۹-۳۵.
- Ahmadi, V., Davoudi, I., Ghazaei, M., Mardani, M., Seifi, S. (2013). Prevalence of Obsessive Love and its Association with Attachment Style. *Social and Behavioral Sciences*, 84, 6990-700.

- Ainsworth, M. D. S., Blehar M.C., Waters E. & Wall S. (1978). Patterns of Attachment: A psychological study of the Strange Situation. *Hillside, N.J: Erlbaum.*
- Allison, P.D. (2002). *Missing Data. Thousand Oaks, CA: Sage.*
- Aron A. & Aron E. N. (1986). Love and the expansion of self-understanding attraction and satisfaction. *New York: Hemisphere Publish Corporation .*
- Beck, A. T. (1976). Cognitive Therapy and the Emotional Disorders. *New York: International Universities Press.*
- Bello, R. S., Brandau – Brow F. E. and Ragsdale J. (2008). Attachment style, marital satisfaction, commitment, and Communal strength effects on relational repair message interpretation among Remarried. *Communication Quarterly, Vol. 56(1), 1–16.*
- Bentler, P. M. & Raykov, T. (2000). On measures of explained variance in nonrecursive structural equation models: Correction. *Journal of Applied Psychology, Vol 85(1), 125-131.*
- Besharat, M. A. (2003). Relation of attachment style with marital conflict. *Journal of Psychology Republic, 92, 3, 5-40.*
- Bowlby, J. (1973). Attachment and loss: Vol. 2. Separation: Anxiety and anger. *New York: Basic Books.*
- Bowlby, J. (1969•1982). Attachment and Loss, (Vol.1), Attachment. *London: The Hogarth Press.*
- Cassidy, J. & Shaver, P. R. (1999). Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications. *New York: Guilford Press.*
- Cowie, H. (1995). Child care and attachment. In P. Barnes (Ed.), *Personal, Social, and Emotional development of children.* 1-40.
- Cramer, D. (1993). Dimensions of romantic love in British female adolescents. *Journal of Social Psychology, 133, pp.411-413.*
- Christensen, P. B., Nielsen, L. P., Revsbech, N. P., Sbrensen, J. (1990). Microzonation of denitrification activity in stream sediments as studied with a combined oxygen and nitrous oxide microsensor. *Appl. Environ. Microbiol. 55: 1234- 1241.*
- Divon, K. L. and Divon, K. K. (1991). Psychological individualism and romantic love, *Journal of Social Behavior and personality, 6: 11-33.*
- Ellis, A. (1973). Rational – Emotive Therapy. In Current Psychotherapies, Corsini RJ (Ed.). *New York, Peacock: Itheca.*
- Feeney, J. A., & Noller, P. (1990). Attachment style as a predictor of adult romantic relationship. *Journal of Personality and Social Psychology, 58(2), 281-291.*
- Feeney, J. A., (2002). Attachment, marital interaction, and relationship satisfaction: A diary study. *Personal Relationships. 9(1), 39–55.*
- Fowers, B. J. Olson D. H. (1989). ENRICH Marital Inventory: A Discriminant Validity and Cross-Validity Assessment. *Journal Marital and family Therapy. 15. 65-79.*
- Hair, J. F. & Anderson, R. E. & Tatham, R. L. & Black, W. C. (1998). Multivariate data analysis, *Prentice Hall International Inc. Upper Saddle River, NJ.*
- Hafezi, F. and Jameinejad, F. (2010). The relationship between love, positive and negative affect and attachment styles with marital satisfaction in Khuzestan national drilling company, *new research in psychology journal, 10, 41-52.*
- Hamidi, F. (2007). A study on the relationship between attachment styles and marital satisfaction in married of teacher training university. *Journal of Family Research. 3(9), 443-453.*
- Hatfield, E., & Walster, G. W. (1978). A new look at love. *Reading, MA: Addison-Wesley.*



- Hazan, C., Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3), 511-524.
- Honari, B., Saremi, A. A. (2015). The Study of Relationship between Attachment Styles and Obsessive Live Style. *Social and Behavioral Sciences*, 165, 152-159
- Johnson, M., Makinen, A., Millikin, W. (2001). Attachment injuries in couple relationships: A new perspective on impasses in couple's therapy. *Journal of Marital and Family Therapy*. 27(2), 145-155.
- Kim, J., & Hatfield, E. (2004). Love types and subjective well-being: A
- Kline, R. B. (2011). *Convergence of structural equation modeling and multilevel modeling*. In M. Williams & W. P. Vogt (Eds.), *Handbook of methodological innovation in social research methods*, London, 562-589.
- Lee, J. A. (1973). A typology of styles of loving. *Personality And social Psychology Bulletin*. 3,173-182.
- Markman, H. J., & Hahlweg K. (1993). The prediction and prevention of marital distress: An international perspective. *Clinical Psychology Review*, 13, 29-43.
- Olson, A. (2007). Developing skills for life. *Europeans Journal of social psychology*. 29(5), 425-442.
- Pistole, M. C. (1994). Adult Attachment Styles: Some Thoughts on Closeness-Distance Struggles. *Family Process*, 33: 147-159.
- Ponder, Catherine. (2005). the prospering power of love. *Physiology and behavior*, 50. 907-911.
- Shaver, P., Hazan, C., & Bradshaw, D. (1988). *Love as attachment: The integration of three behavioral systems*. In *The psychology of love*, R.J. Sternberg & M.L. Barnes (Eds.) New Haven, CT: Yale University Press.
- Shaver, P., Hazan C. (1993). Adult romantic attachment: Theory and evidence. *Advances in personal relationships*, 1993 - London, Kingsley.
- Shaver, P., Clark C. (1994). The psychodynamics of adult romantic attachment. *Washington, DC, US: American Psychological Association*, xxvi, 263 pp.
- Shaker, A., Heshmati R., Poor Rahimi M. (2010). Investigation of Marital adjustment in people with secure, preoccupied, dismissing and fearful attachment styles, *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 5, 1823-1826.
- Schindler, I., Fagundes, C. P., & Murdock, K. W. (2010). Predictors of romantic relationship formation: Attachment style, prior relationships and dating goals. *Personal Relationships*, 17, 97-105
- Sternberg, R. J. (1994). Love is a Story. *The General Psychologist*, 30, 1-11.
- Sternberg, R. J. (1995). Love as a Story. *Journal of Social and Personal Relationships*, 12, 541-546.
- Sternberg, R. J. (1996). Love Stories. *Personal Relationships*, 3, 59-79
- Sternberg, R. J. (1998). *Cupid's Arrow*. Cambridge University Press: New York.
- Sternberg R. J., Hojjat M. & Barnes M. (2001). Empirical tests of aspects of a theory of love as a story. *European Journal of Personality*. 15, 199 -218.
- Strenberg, R. J. (2004). A triangular theory of love. *The general psychologists*, 30: 59.
- Strenberg, R. J. (2006). A triangular theory of love. *Psychological Review*. 93, 119-135
- Taghavi Dinani, P., Zarbakhsh, M., Samkhaniyan, E., Hamidi, M. and Arkiyan, F. (2014). Study on the relationship between love attitudes and marital satisfaction among married women. *European Online Journal of Natural and Social Sciences*; 3(3), 468-474.
- Ullman, J. B. (2006). *Structural equation modeling*. In B. G. Tabachnick & L. S. Fidell (Eds.), *Using multivariate statistics*, (5th ed.; pp. 653-771). Boston: Allyn & Bacon